

بررسی تأثیر عوامل اجتماعی - فرهنگی مؤثر بر جهت‌گیری سیاسی در اهواز و یاسوج

عبدالله فاضلی^۱، دکتر آرمان حیدری^۲ و دکتر رامین مرادی^۳

تاریخ وصول: ۹۶/۱۲/۶

تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۱/۲۳

چکیده:

هدف پژوهش حاضر، بررسی تأثیر ابعاد پایگاه اجتماعی - اقتصادی و ارزش‌های سنتی و بقاء بر جهت‌گیری سیاسی اقتدارگرایانه در بین شهروندان اهواز و یاسوج است. جامعه‌ی آماری این پژوهش، کلیه‌ی ساکنان ۱۶ سال به بالا اهواز و یاسوج است که از بین آنها ۷۷۰ نفر با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای انتخاب شده است. روش تحقیق این پژوهش، پیمایش است و داده‌ها با استفاده از ابزار پرسشنامه گردآوری شده‌اند. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از نرم‌افزار SPSS و برای آزمون فرضیات و مدل پژوهش از رگرسیون خطی چندگانه و تحلیل مسیر استفاده شده است. نتایج نشان داد متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته تأثیر دارند و در مجموع حدود ۴۱ درصد از واریانس آن را تبیین می‌کنند. از بین متغیرهای مستقل، ارزش‌های سنتی بیشترین تأثیر و بعد عینی پایگاه اجتماعی - اقتصادی کمترین تأثیر را دارند. تأثیر بعد ذهنی پایگاه اجتماعی - اقتصادی نیز معنادار نبود. نتایج تحلیل مسیر نیز نشان داد که بعد ذهنی پایگاه اجتماعی - اقتصادی بیشترین تأثیر را با ضریب مسیر ۰/۳۵۳- دارد و بعد از آن نیز به ترتیب متغیرهای ارزش‌های سنتی با ضریب ۰/۳۲۵، ارزش‌های بقاء با ضریب ۰/۲۷۱ و بعد عینی پایگاه اجتماعی - اقتصادی با ضریب ۰/۱۷۹- قرار دارند.

مفاهیم کلیدی: جهت‌گیری اقتدارگرایانه، پایگاه اجتماعی - اقتصادی، ارزش‌های سنتی، ارزش‌های بقاء، جهت‌گیری ارزشی

^۱ دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی (مسائل اجتماعی ایران)، دانشگاه یاسوج a.fazelli@yahoo.com

^۲ استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه یاسوج (نویسنده‌ی مسئول) armanhedari90@gmail.com

^۳ استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه یاسوج ramimoradi83@gmail.com

مقدمه و بیان مسأله

جهت‌گیری‌های سیاسی بخشی از فرهنگ سیاسی محسوب می‌گردد. جهت‌گیری سیاسی را می‌توان از منظرهای متفاوت تعریف کرد. "جهت‌گیری سیاسی یا ایدئولوژی سیاسی مجموعه‌ای از باورها در مورد نظم درست جامعه و نحوه‌ی دستیابی به این نظم است" (اریکسون و تدین، ۲۰۰۳: ۶۱). از منظر پارسونز ایدئولوژی‌ها چارچوب‌های مشترکی از مدل‌های روانی هستند که گروه‌هایی از افراد دارا هستند و هم تفسیری از محیط ارائه می‌کنند، هم نحوه‌ی ساختاری‌بخشی به آن محیط را تجویز می‌کنند (پارسونز، ۱۹۵۱: ۲۴).

محققان تقسیم‌بندی‌های متفاوتی از جهت‌گیری سیاسی ارائه کرده‌اند که یکی از عمده‌ترین آنها نوع جهت‌گیری‌های دموکراتیک / اقتدارگرا است. در این زمینه، آدرنو (۱۹۵۰)، جامعه‌ی اقتدارگرا را جامعه‌ای می‌داند که روابط بین افراد و گروه‌های آن بر اساس سلسله مراتب است. افراد و گروه‌های این جامعه باید سطح خود را در این سلسله مراتب پیدا کنند. افرادی که در سطح معینی قرار گرفته‌اند در برابر افرادی که در سطوح بالاتر قرار گرفته‌اند تمکین و بر افراد سطوح پایین‌تر حاکمیت می‌کنند. چنین روابطی در سطح نهاد خانواده نیز حاکم است. از این منظر، شرایط خانوادگی ایده‌آل برای فرزند شرایطی مانند تبعیت بی‌چون و چرا از پدر و بزرگ‌ترهای خانواده، فشار یک‌طرفه از بالا به پایین، جلوگیری از خودسری و تأکید بر همنوایی است (آدرنو، ۱۹۵۰: ۱۵۰).

در سطح خرد، شخصیت اقتدارطلب با خصوصیاتمانند پیروی از عرف و سنت، پذیرش و نگرش غیر انتقادی نسبت به مقامات (والدین، کهنسالان، رهبران سیاسی و دینی و ...)، خشونت به معنای محکوم کردن، رد و مجازات افراد متجاوز به ارزش‌های مرسوم، مخالفت با امور عاطفی، ذهنی و تخیلی، خرافه‌گرایی به معنای باور به نیروهای اسرارآمیز حاکم بر سرنوشت بشر، قدرت و سرسختی به معنای همانندانگاری با افراد قدرتمند و تأکید فزاینده بر قوت و سخت‌گیری، بدبینی و روحیه‌ی ویرانگری به معنای نفرت تعمیم‌یافته و بدگویی از نوع بشر، فرافکنی بدین معنای وجود امور خطرناک مانند بیماری‌های واگیر در جهان، عدم مدارا نسبت به همجنس‌گرایان و اعتقاد به مجازات سنگین برای جرائم جنسی مانند تجاوز به عنف شناخته می‌شود (آدرنو و همکاران، ۱۹۵۰: ۲۲۸).

اریک فروم (۱۹۵۷)، نیز عمده‌ترین مشخصه‌ی شخصیت اقتدارطلب را گرایش آن به قدرت و تقسیم‌بندی مردم به دو گروه ضعیف و قوی می‌داند. قدرت افراد یا نهادها عشق، تحسین، آمادگی برای پذیرش را بر می‌انگیزاند در حالی که افراد یا نهادها بی‌قدرت

موجب تحقیر می‌شوند. ضعف نشان دادن سبب تمایل دیگران به حمله، تسلط و تحقیر فرد می‌گردد (فروم، ۱۹۵۷).

وجود نگرش‌های اقتدارگرایانه در بین افراد جامعه پیامدهای نامطلوبی برای فضای فرهنگی و اجتماعی به همراه دارد. برای مثال برخی پژوهش‌ها نشان داده‌اند که اقتدارگرایی با قوم‌مداری و نگرش منفی نسبت به اقلیت‌ها رابطه دارد (پورافکاری و دیگران، ۱۳۹۱: ۶۸).

گرایش به اقتدارگرایی در تقابل با ارزش‌های دموکراتیک قرار دارد و به پتانسیل ضددموکراتیک کمک می‌کند. برخی از ابعاد اقتدارگرایی مانند خرافه‌پرستی و فرافکنی، انسان را تحت تسلط نیروهای بیرونی می‌دانند و بر این اساس گرایش به ارزش‌های دموکراتیک که بر استقلال و آزادی انسانی تأکید دارند را تضعیف می‌کنند (آدرنو و همکاران، ۱۹۵۰: ۲۲۵) و برخی دیگر از ابعاد آن مانند پذیرش اقتدار و خشونت اقتدارطلبانه از شکوفایی انتخاب و استقلال انسانی که جوهره‌ی ارزش‌های دموکراتیک است جلوگیری می‌کنند (اینگلهارت، ۱۳۸۹: ۱۲-۳۴). جهت‌گیری‌های دموکراتیک شامل ارزش‌ها و گرایش‌هایی است که نیل به یک جامعه‌ی دموکراتیک را تسهیل می‌کنند (لیپست و لاکین، ۲۰۰۴؛ اینگلهارت و ولزل، ۱۳۸۹؛ آلموند و وربا، ۱۹۶۳؛ نوریس، ۱۹۹۹؛ دالتون و شین، ۲۰۰۳). هر چند محققان مختلف ابعاد متفاوتی برای جهت‌گیری‌های دموکراتیک قائل هستند اما اغلب مفاهیمی مانند گرایش به برابری جنسیتی (اینگلهارت و ولزل، ۱۳۸۹ و ۲۰۰۳)، مدارای اجتماعی (گیسون، ۱۹۹۸؛ اینگلهارت و ولزل، ۱۳۸۹؛ رز، ۲۰۰۹)، اعتماد اجتماعی (پاتنام، ۱۳۹۲؛ اینگلهارت و ولزل، ۱۳۸۹ و ۲۰۰۳؛ فوکویاما، ۲۰۰۰؛ دایامون، ۲۰۰۸)، مشارکت سیاسی (دال، ۱۹۷۱؛ آستروم، ۱۹۹۶)، حمایت از نظام سیاسی دموکراتیک (اودانل، کال و لازتو، ۲۰۰۴؛ رز، ۲۰۰۹) و اعتقاد به حاکمیت قانون (دایاموند، ۲۰۰۸؛ لیپست و لاکین، ۲۰۰۴) در غالب نظریه‌های مربوط به این حوزه به‌عنوان ابعاد جهت‌گیری‌های دموکراتیک ارائه شده‌اند.

کشورهای جهان سوم فرهنگ سیاسی و به تبع آن جهت‌گیری‌های سیاسی مردم در طول تاریخ به مقوله‌ی اقتدار اهمیت عمده‌ای داده است. نظام و فرهنگ سیاسی ایرانیان نیز به‌طور تاریخی غالباً از نوع اقتدارگرا بوده است و حاکمیت این فرهنگ و نظام سیاسی شکل‌گیری جهت‌گیری‌های دموکراتیک و نظام سیاسی متناسب با آن را دشوار کرده است (کاتوزیان، ۱۳۷۵؛ بشیریه، ۱۳۷۱؛ سریع‌القلم، ۱۳۷۳ و ۱۳۷۸؛ علم، ۱۳۷۹).

جهت‌گیری دموکراتیک و اقتدارگرایانه دو بعد متناظر یکدیگر هستند و در واقع می‌توان آنها را بر روی یک پیوستار نشان داد که هر یک از این دو نوع جهت‌گیری در یک سوی آن قرار دارند. بنابراین در این پژوهش برای سهولت و دقت سنجش، از مفهوم اقتدارگرایی یا جهت‌گیری اقتدارگرایانه برای سنجش جهت‌گیری‌های سیاسی افراد استفاده می‌شود. از این منظر کسب نمره‌ی ضعیف در مقیاس اقتدارگرایی به معنای گرایش قوی به ارزش‌های دموکراتیک تلقی می‌شود.

جهت‌گیری‌های سیاسی مردم به‌عنوان بخشی از فرهنگ، تحت تأثیر عوامل اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی اشکال و وجوه مختلفی به خود می‌گیرند. توسعه‌ی اقتصادی - اجتماعی یکی از عوامل عمده‌ای که نیاز است تا نقش آن در این زمینه‌ی مورد بررسی قرار گیرد. توسعه فرایندی چند بعدی است که مستلزم تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، نگرش‌های عامه‌ی مردم و نهادهای ملی و نیز تسریع رشد اقتصادی، کاهش نابرابری و ریشه‌کن کردن فقر مطلق است (تودارو، ۱۳۶۶:۱۳۵). توسعه سبب افزایش سطوح تحصیلات و آموزش، تخصصی شدن مشاغل و افزایش درآمد و امنیت اقتصادی افراد می‌گردد (اینگلهارت، ۱۳۷۳؛ ۲۰۰۰؛ لیپست، ۱۹۶۵).

کشور ایران و از جمله دو شهر اهواز و یاسوج در دهه‌های گذشته تحت تأثیر توسعه، دچار تغییرات و تحولات عمده‌ای شده‌اند. توسعه که در اهواز با گسترش کشتیرانی در کارون و استخراج نفت آغاز گردید به سایر حوزه‌ها گسترش یافت (علم و لجم‌اورک، ۱۳۹۵؛ دلفی موسوی، ۱۳۹۴). کلانشهر اهواز اکنون یکی از قطب‌های صنعتی کشور خصوصاً در زمینه‌ی صنعت نفت و گاز و همچنین صنایع فولاد محسوب می‌گردد. مراکز بزرگ دانشگاهی به ویژه دانشگاه شهید چمران و علوم پزشکی اهواز اکنون از معتبرترین و بزرگ‌ترین دانشگاه‌های کشور و منطقه هستند و سالانه هزاران دانشجو از این مراکز فارغ‌التحصیل می‌شود. در اهواز طبقه‌ی متوسط به واسطه‌ی وجود این صنایع و مراکز دانشگاهی و همچنین نظام بوروکراتیک گسترده به خوبی رشد پیدا کرده است. اکنون نرخ باسوادی در این شهر حدود ۸۸ درصد است. از هر ۱۰۰۰ نفر جمعیت، تعداد ۷۶ نفر از آنها دارای تحصیلات دانشگاهی هستند و به ازای هر ۱۲۰۰ نفر یک واحد صنعتی بزرگ و متوسط وجود دارد (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۹۵).

توسعه در یاسوج نیز با ایجاد مراکز نظامی و انتظامی و همچنین تأسیس مدارس و گسترش سوادآموزی در دهه‌ی چهل شمس‌ی آغاز گردید. طی انقلاب سفید و اصلاحات ارضی با تأسیس سازمان‌هایی مانند شهرداری، شهربانی و ژاندارمری، بیمارستان‌ها و

مدارس، اداره‌ی پست و تلگراف، دادگستری، اداره‌ی ثبت اسناد و بانک‌ها و همچنین ساختمان‌سازی برای دواير و ادارات دولتی سیستم اداری یاسوج گسترش یافت (جمشیدیان و محمودی، ۱۳۹۱: ۵۷۷-۵۴۴). اکنون شهر یاسوج دارای یک سیستم بروکراتیک گسترده، مراکز دانشگاهی متعدد از جمله دانشگاه علوم پزشکی دانشگاه سراسری، دانشگاه علمی کاربردی و دانشگاه آزاد و مؤسسات آموزش عالی متعددی است. هر چند این شهر مانند شهر اهواز صنعتی محسوب نمی‌شود و به ازای هر ۴۵۰۰ نفر یک واحد صنعتی متوسط در یاسوج وجود دارد اما نرخ باسوادی آن ۸۴ درصد است و حدود ۲۳ درصد از جمعیت آن دارای تحصیلات دانشگاهی هستند. این شهر همچنین به لحاظ برخورداری از خدمات بهداشتی، تفریحی، آموزشی و ارتباطی به نسبت جمعیت حتی در مقایسه با برخی کلانشهر وضعیت مناسب‌تری دارد (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۹۴). بر این اساس پژوهش حاضر سعی دارد به دنبال یافتن پاسخی برای این دو مسأله است که اول شاخص‌های توسعه‌ی اجتماعی - اقتصادی که در سطح خرد تحت عنوان پایگاه اجتماعی - اقتصادی ارائه شده است، چه تأثیری بر جهت‌گیری‌های اقتدارگرایانه دارند؟ و دوم اینکه آیا جهت‌گیری‌های ارزشی (شامل ارزش‌های سنتی / سکولار و ارزش‌های بقاء / ابراز وجود) نیز به‌عنوان عوامل میانجی نقشی دارند؟

پیشینه پژوهش

الف) تحقیقات داخلی

نتایج پژوهش بهمنی طراز و دلاوری (۱۳۹۵)، حاکی است که گرایش به ارزش‌های فرامادی مهم‌ترین متغیر تبیین‌کننده‌ی فرهنگ دموکراتیک بوده و پس از آن تحصیلات و میزان استفاده از رسانه‌ها از جمله شاخص‌های دیگر توسعه است که در گرایش افراد به این نوع از فرهنگ سیاسی مؤثر و دارای رابطه‌ی معنادار با متغیر وابسته است (بهمنی طراز، ۱۳۹۵: ۲۱-۱).

یافته‌های پژوهش صحرانی (۱۳۹۱)، نشان داد که میانگین میزان و ابعاد سه‌گانه شخصیت اقتدارطلب (سلطه‌پذیری اقتدارطلبانه، پرخاشگری اقتدارطلبانه و عرف‌گرایی) بر حسب نوع دینداری متفاوت است.

نتایج پژوهش پورافکاری و همکاران (۱۳۹۱)، نشان داد که پایگاه اجتماعی - اقتصادی به سبب کنترل استبدادی والدین، احساس آنومی بر اقتدارگرایی اثرگذار است.

همچنین عزت نفس واسطه‌ی اثر کنترل استبدادی بر اقتدارگرایی است. دیگر یافته‌ها حاکی از همبستگی معنادار بین کلیه متغیرهای تحقیق بود.

نتایج پژوهش قاسمی و برندگی (۱۳۹۰)، نشان داد که اقتدارگرایی تحت تأثیر سطح تحصیلات، نوع اشتغال و میزان درآمد است (قاسمی و برندگی، ۱۳۹۰: ۴۰-۲۳).

نتایج پژوهش جهانگیری و میرفردی (۱۳۸۷)، نشان داد که رابطه‌ی معناداری بین شاخص‌های اقتصادی - اجتماعی توسعه‌ی انسانی (سطح سواد فرد، سطح سواد والدین، میزان امید به زندگی، پایگاه اقتصادی) و همچنین وضعیت شغلی به‌عنوان متغیرهای مستقل پژوهش و جهت‌گیری ارزشی به‌عنوان متغیر وابسته وجود دارد. به‌عبارتی هر چه شاخص‌های اقتصادی - اجتماعی توسعه‌ی انسانی بیشتر بهبود یابند، نمره‌ی جهت‌گیری ارزشی نیز بیشتر می‌شود و افراد از نظر ارزشی با توسعه سازگارتر می‌شوند.

نتایج پژوهش حیدری و همکاران (۲۰۱۳)، نتایج نشان داد که پایگاه اجتماعی - اقتصادی ذهنی، کنترل والدین و تحصیلات والدین تأثیر قابل توجهی بر اقتدارگرایی دارند. تجزیه و تحلیل‌های بیشتر نشان داد که کنترل والدین متغیر میانجی در رابطه‌ی بین تحصیلات والدین و اقتدارگرایی است. این یافته‌ها اهمیت کنترل والدین و پایگاه اجتماعی - اقتصادی را در گسترش اقتدارگرایی در ایران برجسته می‌کند. علاوه بر این، اقتدارگرایی بالاتر افرادی پایگاه اجتماعی - اقتصادی پایین‌تری دارند، عمدتاً به دلیل سطح تحصیلات پایین‌تر است تا درآمد خانواده.

نتایج پژوهش حیدری و همکاران (۲۰۱۲)، نتایج نشان داد که بین پایگاه اقتصادی - اجتماعی و احساس آنومی و اقتدارگرایی رابطه‌ی معناداری وجود دارد. علاوه بر این، رابطه‌ی مثبت و معنادار بین آنومی و اقتدارگرایی یافت شد. تجزیه و تحلیل رگرسیون نشان داد که متغیر احساس آنومی اثر میانجی بر روابط بین پایگاه اقتصادی - اجتماعی و اقتدارگرایی دارد. در کل نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که احساس گسترده‌ی آنومی و اقتدارگرایی در ایران تحت تأثیر پایگاه اجتماعی - اقتصادی قرار دارند.

ب) تحقیقات خارجی

چان (۲۰۱۸)، پژوهشی با هدف یافتن پاسخی برای این سؤال انجام داد که چرا که افراد متعصب (یعنی افرادی که شدیداً راست یا چپ هستند) اعتقادات دینی قوی‌تری دارند. در این پژوهش دینداری با اعتقاد به خداوند و آموزه‌های دینی سنتی سنجیده شد. این افراد به ندرت باورهای خود را به روز می‌کنند، بنابراین اعتقادات دینی دارند که از نظر

خودشان غیر قابل انتقاد هستند. چنین افرادی سطح اقتدارگرایی بالاتری نیز دارند و بر این اساس بین اقتدارگرایی و دینداری رابطه وجود دارد.

ناپیر و جاست (۲۰۰۸)، پژوهشی با هدف بررسی رابطه‌ی طبقه و اقتدارگرایی انجام دادند. آنان در پژوهش خود بر چهار بعد از اقتدارگرایی، یعنی عرف‌گرایی، مطلق بودن اخلاق، اطاعت از اقتدار و بدبینی تأکید داشتند. آنان پژوهش خود را در بین پاسخ‌دهندگان از ۱۹ کشور دموکراتیک انجام دادند. یافته‌های پژوهش آنان نشان داد که هر چهار جنبه‌ی اقتدارگرایی با عدم مدارای قومی و اخلاقی رابطه دارند. با این حال، تنها دو بعد اطاعت از اقتدار و بدبینی در میان افراد دارای پایگاه اجتماعی - اقتصادی پایین‌تر، شایع است. دو بعد عرف‌گرایی و مطلق بودن اخلاق، تأثیر معناداری بر محافظه‌کاری اقتصادی داشتند، در حالی که اطاعت از قدرت و بدبینی چنین تأثیری نداشتند.

نتایج پژوهش یاچمن‌یار و آلکالای (۲۰۰۷)، نشان داد که متغیرهای سن، جنسیت، تحصیلات و دینداری هستند بر دو متغیر ارزش‌های سیاسی لیبرال و ارزش‌های اجتماعی لیبرال تأثیر دارند و بخش عمده‌ای از واریانس هر دو نوع ارزش‌ها را تبیین می‌کنند. یافته‌های پژوهش کارلین (۲۰۰۶)، نیز حاکی از آن است که افرادی که پایگاه اجتماعی - اقتصادی بالاتر یعنی تحصیلات بالاتر و وضعیت اقتصادی بهتری دارند، حمایت بیشتری از حکمرانی دموکراتیک و ارزش‌های ابزار وجود می‌کنند که ضامن نهادهای دموکراتیک هستند. بر این اساس می‌توان بیان کرد که شرایط اجتماعی - اقتصادی در سطح فردی در شکل‌گیری حمایت از دموکراسی نقش دارند.

همان‌گونه که مشاهده می‌شود نتایج پژوهش‌های پیشین به‌طور کلی حاکی وجود رابطه‌ی معنادار بین ابعاد پایگاه اجتماعی - اقتصادی و همچنین جهت‌گیری ارزشی بر اقتدارگرایی است. اما پژوهش حاضر سعی دارد که با بررسی نظریه‌های موجود در این زمینه به تدوین فرضیه‌ها و یک مدل نظری بپردازد که در آن جهت‌گیری‌های ارزشی به عنوان متغیر میانجی در رابطه بین پایگاه اجتماعی - اقتصادی و اقتدارگرایی مطرح است. در واقع این پژوهش به بررسی مکانیسم تأثیر پایگاه اجتماعی - اقتصادی بر اقتدارگرایی می‌پردازد. بنابراین پژوهش حاضر از این نظر با سایر پژوهش‌ها تفاوت دارد.

چارچوب نظری پژوهش

اینگلهارت از متفکرانی است که در چارچوب نظریه‌ی نوسازی سعی در پرداختن به تأثیر توسعه‌ی اقتصادی بر ارزش‌های دموکراتیک، دموکراسی و تضعیف اقتدارگرایی در

جوامع مختلف دارد. اینگلهارت و ولزل اعتقاد دارند که نوسازی از این رو که سبب تغییرات گسترده در محیط و شرایط زندگی جوامع می‌شود، تغییر در فرهنگ را به دنبال دارد. این فرایند تغییر فرهنگ شامل دو بعد است: بعد اول شامل تغییر از ارزش‌های سنتی (که بر نقش محوری دین تأکید دارند) به ارزش‌های سکولار - عقلانی است که تناسب بیشتری با جامعه‌ی مدرن دارند. اینگلهارت و نوریس در این رابطه بیان می‌کنند که: "در جوامع پیشاصنعتی انسان‌ها کنترل اندکی بر طبیعت داشتند و برای جبران فقدان کنترل فیزیکی‌شان، به قدرت‌های متافیزیکی متوسل می‌شدند و در نتیجه به سمت دین و اعتقادات دینی گرایش پیدا می‌کردند. صنعتی‌شدن وابستگی به طبیعت را که تحت حاکمیت نیروهای اسرارآمیز ملاحظه می‌شد، کمتر کرد. با گسترش تکنولوژی، کنترل انسان بر طبیعت بیشتر شد و این امر نیاز به اتکاء به قدرت‌های متافیزیکی را کاهش داد و نتیجتاً اعتقادات و باورهای دینی تضعیف گردید" (نوریس و اینگلهارت، ۱۳۸۷: ۶۴).

بعد دوم تغییر فرهنگی مورد نظر اینگلهارت گذر از ارزش‌های بقاء به ارزش‌های ابراز وجود است. منظور از ارزش‌های ابراز وجود افزایش مدارا، اعتماد، مشارکت، برابری جنسیتی و حمایت از محیط زیست است. در حالی که ارزش‌های بقاء به امنیت جانی و اقتصادی اولویت می‌دهند، ارزش‌های ابراز وجود تأکید فزاینده‌ای بر آزادی بیان و مشارکت بیشتر در جامعه به‌طور کلی و سیاست به‌طور خاص دارند. ارزش‌های ابراز وجود سبب افزایش تأکید بر انتخاب انسانی، استقلال و خلاقیت می‌گردد (اینگلهارت و نوریس، ۲۰۰۳: ۱۵).

اینگلهارت و بیکر در مورد مکانیسم تأثیر توسعه بر تغییر فرهنگی به سوی ارزش‌های ابراز وجود را این‌گونه تشریح می‌کنند: در نتیجه توسعه، کمیابی اقتصادی کاهش یافته و این امر موجب تقویت احساس امنیت وجودی (امنیت اقتصادی و جانی) گردیده است (اینگلهارت و بیکر، ۲۰۰۰: ۶۰). در واقع، به اعتقاد اینگلهارت نوسازی اجتماعی - اقتصادی با افزایش منابع مادی، شناختی و اجتماعی افراد در نتیجه افزایش سطوح تحصیلات و دسترسی به اطلاعات و همچنین تنوع کنش‌های متقابل انسانی، محدودیت‌های خارجی بر انتخاب انسانی را کاهش می‌دهد. کاهش محدودیت‌های انتخاب انسانی سبب رشد تأکید مردم بر ارزش‌های ابراز وجود می‌گردد و تأکید مردم بر ارزش‌های ابراز وجود به افزایش تقاضای عمومی برای آزادی‌های مدنی و سیاسی و حکومت پاسخگو منجر می‌گردد. به عبارت دیگر، دگرگونی از ارزش‌های بقاء به ارزش‌های ابراز وجود، در قلمرو سیاسی سبب کاهش تمکین نسبت به اقتدار و رشد تأکید بر مشارکت سیاسی و اجتماعی می‌گردد. این

روندها در جوامع اقتدارگرا منشأ دموکراسی هستند و در جوامع نسبتاً دموکراتیک منشأ به چالش کشیده شدن نخبگان سیاسی می‌شوند که شکل مستقیم و موضوع محوری دموکراسی است (اینگلهارت و ولزل، ۱۳۸۹: ۷۵).

نکته‌ای که نیاز در اینجا مورد تأکید قرار گیرد این است که از نظر اینگلهارت این فرایند می‌تواند در جهت معکوس نیز سیر کند. یعنی اینکه تهدید بقاء، افزایش تأکید بر ارزش‌های بقاء را در پی دارد و این خود سبب شکل‌گیری ارزش‌ها و نهادهای اقتدارگرا می‌گردد؛ بنابراین هر چند این فرایند می‌تواند در دو جهت کاملاً متفاوت سیر کند ولی موضوع مشترکی دارد و آن گسترش یا محدودیت استقلال و انتخاب انسانی است. حرکت در یک جهت سبب ایجاد جامعه‌ی انسان‌گرا و توسعه‌ی استعدادهای انسانی می‌گردد و حرکت در جهت مخالف موجب سیر قهقرایی به سوی اقتدارگرایی می‌شود (اینگلهارت و ولزل، ۱۳۸۹: ۲۵).

بنابراین بطور خلاصه، اینگلهارت اعتقاد دارد که شرایط اجتماعی و اقتصادی که در این پژوهش تحت عنوان پایگاه اجتماعی - اقتصادی نقش مؤثری در گرایش‌های فرهنگی و ارزشی افراد و جوامع دارد. هر چه وضعیت اجتماعی - اقتصادی بالاتر باشد، گرایش به ارزش‌های سکولار عقلانی و ارزش‌های ابراز وجود بیشتر خواهد بود و بالعکس هر چه وضعیت اجتماعی - اقتصادی پایین‌تر باشد، گرایش به ارزش‌های سنتی و ارزش‌های بقاء بیشتر محتمل خواهد بود. از طرف دیگر ارزش‌های بقاء و سنتی بر تمکین در برابر اقتدار تأکید می‌کنند و بنابراین سبب تقویت اقتدارگرایی می‌گردند و در مقابل ارزش‌های سکولار - عقلانی اقتدار دینی را تضعیف می‌کنند و ارزش‌های ابراز وجود به سبب تأکید بر مقوله‌ی استقلال انسانی رهایی از هر گونه اقتدار را به همراه دارند، بنابراین این دو نوع ارزش در کل تضعیف اقتدارگرایی را به دنبال دارند.

لیپست نیز از دیگر متفکرانی است که در میانه قرن بیستم به بررسی رابطه‌ی بین توسعه‌ی اقتصادی و حمایت از دموکراسی به‌عنوان یک جهت‌گیری سیاسی پرداخت. از منظر لیپست توسعه‌ی اقتصادی که شامل عواملی مانند افزایش درآمد، امنیت اقتصادی و تحصیلات بالاتر شدیداً با ارزش‌های دموکراتیک (که در تقابل با اقتدارگرایی هستند) همبستگی دارد (لیپست، ۱۹۵۹: ۸۰). تحلیل لیپست از رابطه‌ی بین توسعه و دموکراسی اساساً یک تحلیل جامعه‌شناختی و از نوع طبقاتی آن است. لیپست معتقد است که تحصیلات عمده‌ترین عاملی است که سبب می‌گردد افراد نگرش‌های دموکراتیک داشته باشند. هر چه تحصیلات افراد بالاتر باشد، پایبندی آنها به ارزش‌های دموکراتیک (مانند

اعتقاد به هنجار دموکراتیک مدارا با مخالفان، نگرش مثبت به اقلیت‌های قومی و نژادی و اعتقاد به نظام سیاسی چند حزبی) بیشتر خواهد بود. وی در مورد رابطه بین این دو متغیر بیان می‌کند که: تحصیلات دیدگاه‌های فرد را وسعت می‌بخشد، آنان را قادر می‌سازد تا نیاز به مدارا را بیشتر درک کنند، مانع از گرایش آنان به باورهای^۱ افراطی و تک‌گرایانه می‌شود که حمایت از اقتدارگرایی را به دنبال دارد و توانایی آنها را برای انتخاب‌های سیاسی بر مبنای عقلانیت افزایش می‌دهد (لیپست، ۱۹۵۹: ۷۹)؛ بنابراین همان‌گونه که مشاهده می‌شود لیپست اعتقاد دارد که شاخص‌های پایگاه اجتماعی - اقتصادی مانند ثروت و تحصیلات سبب تضعیف گرایش‌های اقتدارگرایانه و تقویت گرایش‌های دموکراتیک در افراد می‌گردد. از طرف دیگر همین شاخص‌ها بر مقوله‌هایی مانند مدارا که یکی از عناصر اصلی ارزش‌های ابراز وجود است نیز تأثیر می‌گذارد.

کتاب هانتینگتون با عنوان «موج سوم دموکراسی در پایان سده بیستم» یکی از معتبرترین کتاب‌ها در زمینه‌ی مطالعه‌ی فرایند دموکراتیک شدن است. به‌طور کلی ایده‌ی اصلی هانتینگتون در این کتاب این است که توسعه‌ی اقتصادی به ایجاد تغییراتی در ساختارهای اجتماعی، باورها و فرهنگ می‌انجامد که خود به ظهور دموکراسی و تضعیف اقتدارگرایی یاری می‌رساند (هانتینگتون، ۱۳۷۳: ۷۹)؛ وی نیز به مانند بسیاری از متفکران دیگر بر نقش طبقه‌ی متوسط در ظهور و تقویت جهت‌گیری‌های دموکراتیک تأکید دارد و در این زمینه استدلال می‌کند که توسعه‌ی اقتصادی طبقه‌ی متوسط را گسترش می‌دهد. بیشتر بخش‌های یک جامعه‌ی مدرن را بازرگانان، کارشناسان و افراد متخصص، معلمان، کارمندان دولت، مدیران، تکنسین‌ها و کارمندان دفتری تشکیل می‌دهند. پیدایش این گروه‌ها که در مجموع تشکیل‌دهنده‌ی طبقه‌ی متوسط هستند نتیجه‌ی صنعتی‌شدن و رشد اقتصادی است. از منظر هانتینگتون، طبقه‌ی متوسط همچنان که موج سوم دموکراتیک شدن نیز اثبات کرده است حامل ارزش‌ها و باورهای دموکراتیک هستند (هانتینگتون، ۱۳۷۳: ۷۷). بر این اساس در کل هانتینگتون اعتقاد دارد که توسعه‌ی اقتصادی سبب ایجاد و شکل‌گیری فرایند دموکراتیک شدن یعنی تغییر از رژیم‌های اقتدارطلب به رژیم‌های دموکراتیک می‌گردد. آنچه در این میان برای پژوهش حاضر اهمیت دارد مکانیسم‌های تأثیرگذاری فرایند اول بر دوم است. به نظر هانتینگتون توسعه‌ی اقتصادی سبب تغییرات فرهنگی می‌گردد و ارزش‌ها و باورهای مردم را به سوی دموکراسی سوق می‌دهد و بنابراین تضعیف گرایش‌های اقتدارگرایانه را در پی دارد. فرایند دموکراتیک

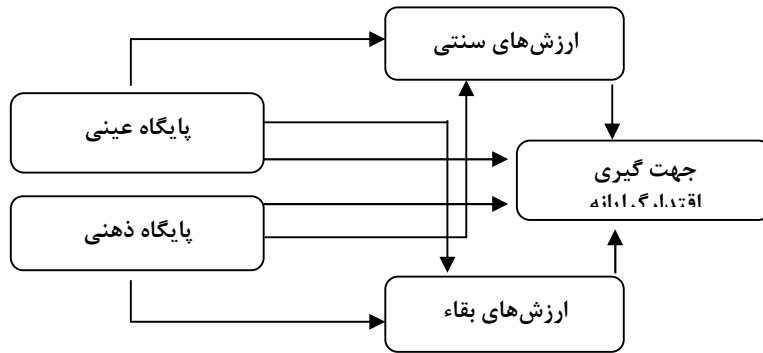
^۱ Doctrine

شدن تنها زمانی با موفقیت اتفاق خواهد افتاد که قبل از آن تغییر در ارزش‌های مردم رخ داده باشد. در واقع هانتینگتون نیز با این نظر رایج در ادبیات علوم سیاسی و اجتماعی موافق است که ارزش‌های و باورهای دموکراتیک سبب استقرار نهادهای دموکراتیک در یک جامعه می‌گردند و بدون حاکمیت چنین ارزش‌هایی، نهادهای دموکراتیک نیز حتی در صورت شکل‌گیری تداوم نخواهند داشت.

فرضیات پژوهش

- ۱- بین پایگاه اجتماعی - اقتصادی (عینی) و ارزش‌های سنتی (دینی) رابطه‌ی مثبت وجود دارد.
- ۲- بین پایگاه اجتماعی - اقتصادی (ذهنی) و ارزش‌های سنتی (دینی) رابطه‌ی مثبت وجود دارد.
- ۳- بین ارزش‌های سنتی (دینی) و جهت‌گیری اقتدارگرایانه رابطه‌ی منفی وجود دارد.
- ۴- بین پایگاه اجتماعی - اقتصادی (عینی) و جهت‌گیری اقتدارگرایانه رابطه‌ی منفی وجود دارد.
- ۵- بین پایگاه اجتماعی - اقتصادی (ذهنی) و جهت‌گیری اقتدارگرایانه رابطه‌ی منفی وجود دارد.
- ۶- بین ارزش‌های بقاء و جهت‌گیری اقتدارگرایانه رابطه‌ی منفی وجود دارد.
- ۷- بین پایگاه اجتماعی - اقتصادی (ذهنی) و ارزش‌های بقاء رابطه‌ی مثبت وجود دارد.
- ۸- بین پایگاه اجتماعی - اقتصادی (عینی) و ارزش‌های بقاء رابطه‌ی مثبت وجود دارد.

مدل پژوهش



نمودار ۱: مدل مفهومی پژوهش

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر از روش پیمایش^۱ و از نوع مقطعی^۲ آن بهره برده است. به منظور گردآوری داده‌ها از ابزار پرسشنامه استفاده گردیده است. پرسشنامه‌ی پژوهش حاضر جمعاً حاوی ۶۱ گویه است که ۴ گویه آن مربوط به متغیرهای زمینه‌ای سن، جنس، تحصیلات و قومیت و ۵۷ گویه باقیمانده مربوط به متغیرهای مستقل و متغیر وابسته می‌باشد.

جامعه‌ی آماری این پژوهش کلیه‌ی شهروندان دو شهر اهواز و یاسوج است که بیش از ۱۶ سال سن دارند. میزان جامعه‌ی آماری بر اساس سرشماری ۱۳۹۵ مرکز آمار ایران برابر است با ۸۵۳۳۴۴ نفر که تعداد ۷۵۵۲۱۴ نفر از آنها در اهواز و ۹۸۱۳۰ نفر در یاسوج ساکن هستند. این پژوهش در زمستان ۱۳۹۶ انجام گرفته است.

به منظور تعیین حجم نمونه نیز در این پژوهش دو شهر اهواز و یاسوج هر دو به‌عنوان یک نمونه در نظر گرفته می‌شود. برای تعیین حجم نمونه با در اختیار داشتن میزان جامعه‌ی آماری از فرمول نمونه‌گیری کوکران استفاده گردید که بر اساس آن حجم نمونه ۳۸۴ نفر به دست آمد که پژوهشگر برای اعتبار بالاتر کار، حجم نمونه را به ۷۷۰ نفر افزایش داد و بنابراین برای هر کدام از شهرها تعداد ۳۸۵ پرسشنامه جمع‌آوری و تحلیل گردید.

^۱ survey

^۲ cross-sectional

در این پژوهش، از چند روش نمونه‌گیری به شکل ترکیبی استفاده شده است. در مرحله اول با استفاده از روش تصادفی ساده از روی لیست مناطق و محلات دو شهر اهواز و یاسوج اقدام به انتخاب ۲۸ محله در مجموع ۹ منطقه‌ی شهری (تعداد ۷ منطقه در اهواز و ۲ منطقه در یاسوج)^۱ گردید. در مرحله بعدی با استفاده از روش خوشه‌ای چند مرحله‌ای به شکل تصادفی اقدام به انتخاب بلوک‌های موجود در این مناطق گردید. در این مرحله در مجموع تعداد ۷۵ بلوک در شهر اهواز و تعداد ۱۸ بلوک در شهر یاسوج مشخص شد. در مرحله بعد، فهرستی از خیابان‌ها و کوچه‌های هر یک از بلوک‌ها انتخاب شده تهیه گردید. در این مرحله نیز مانند مراحل قبلی از روش نمونه‌گیری تصادفی ساده برای انتخاب خیابان‌ها و کوچه‌های مورد نظر استفاده شد. در پایان این مرحله تعداد ۱ خیابان و یک کوچه در هر بلوک انتخاب شد. بر این اساس در کل تعداد ۲۰ خیابان و ۲۰ کوچه در شهر اهواز و تعداد ۸ خیابان و ۸ کوچه در شهر یاسوج برای انجام نمونه‌گیری به دست آمد. در مرحله آخر نیز فهرستی از واحدهای مسکونی (پلاک‌های) هر کوچه و خیابان تهیه گردید و به روش تصادفی ساده پلاک‌های مقتضی انتخاب شدند. بدین منظور در شهر اهواز تعداد ۱۰ پلاک در هر کوچه و ۱۰ پلاک در هر خیابان و در شهر یاسوج تعداد ۲۵ پلاک در هر کوچه و ۲۵ پلاک در هر خیابان انتخاب شدند. در پایان این مرحله با مراجعه حضور به درب منازل اقدام به نمونه‌گیری افراد گردید و در هر خانواده تعداد یک نفر به‌عنوان نمونه‌ی نهایی انتخاب شد و پرسشنامه‌ی پژوهش توسط وی تکمیل گردید.

تجزیه و تحلیل داده‌ها نیز با استفاده از نرم‌افزار *SPSS* در دو بخش صورت گرفته است. در بخش اول به توزیع فراوانی و درصد پاسخگویان بر اساس متغیرهای جمعیت‌شناختی یعنی چهار متغیر تحصیلات، قومیت، جنسیت و سن پرداخته شده است. همچنین توزیع فراوانی پاسخگویان در متغیرهای مستقل و وابسته‌ی پژوهش نیز در این بخش ارائه گردیده است (این بخش تحت عنوان نتایج توصیفی ارائه شده است). در بخش دوم نیز به تجزیه و تحلیل داده‌ها و بررسی روابط بین متغیرهای تحقیق با استفاده از تکنیک‌های آمار استنباطی شامل آزمون همبستگی پیرسون، رگرسیون خطی چندگانه و تحلیل مسیر پرداخته شده است (این بخش تحت عنوان آزمون فرضیات آورده شده است). برای تعیین پایایی ابزار پژوهش، پس از تهیه و تدوین شاخص‌ها و طراحی صورت اولیه‌ی پرسشنامه، مطالعه‌ی مقدماتی انجام گرفت. این مطالعه‌ی مقدماتی روی یک

^۱ این مناطق شامل مناطق هفت‌گانه‌ی اهواز و مناطق دوگانه‌ی یاسوج می‌باشد.

نمونه‌ی ۵۰ نفری از شهروندان دو شهر اهواز و یاسوج به اجرا درآمد. پس از تکمیل، پرسشنامه‌های مذکور کدگذاری شده و وارد نرم‌افزار SPSS شدند و پایایی آنها به وسیله‌ی آلفای کرونباخ ارزیابی گردید. سپس، با توجه به نتایج حاصل از مطالعه‌ی مقدماتی، اصلاحات لازم در ابزار سنجش به عمل آمد تا پایایی آن افزایش یابد. به همین جهت برخی از سؤالات پرسشنامه حذف و برخی دیگر مورد بازبینی واقع شدند. پس از اعمال اصلاحات لازم در ابزار سنجش، پرسشنامه‌ی نهایی در بین پاسخگویان تحقیق به اجرا درآمد. میزان آلفا برای متغیرهای جهت‌گیری اقتدارگرایانه ۰/۸۱، ارزش‌های سنتی ۰/۷۹، ارزش‌های بقاء ۰/۷۳، پایگاه اجتماعی - اقتصادی عینی ۰/۷۱ و پایگاه اجتماعی - اقتصادی ذهنی ۰/۸۵ به دست آمد؛ همچنین برای تعیین اعتبار پرسشنامه نیز از اعتبار سازه با استفاده از روش تحلیل عاملی استفاده شده است. نتایج آزمون تحلیل عاملی نشان داد که شاخص *KMO* برابر با ۰/۸۵ و سطح معناداری آزمون بارتلت نیز برابر با ۰/۰۰۰ است. همچنین طبق نتایج تحلیل عاملی پرسشنامه پژوهش در مجموع توان تبیین ۶۰/۷ درصد از واریانس مفاهیم مورد سنجش را دارد که این میزان، مقدار مطلوبی محسوب می‌گردد و حاکی از آن است که ابزار پژوهش دارای اعتبار است. این نتایج در جدول ۱ ارائه شده است.

جدول ۱: نتایج آزمون تحلیل عاملی برای پرسشنامه پژوهش

مقدار	نام آزمون	ردیف
۰/۸۵	<i>KMO</i>	۱
۸۲۳۲/۲۰	بارتلت	۲
۰/۰۰۰	سطح معناداری	۳

تعاریف متغیرها

تعریف مفهومی: از منظر آدرنو اقتدارگرایی مجموعه‌ای از نگرش‌ها است که به‌طور اجتماعی طی تجارب کودکی فراگرفته می‌شود (استیون، بیشین و بار، ۲۰۰۶: ۶۰۸). این نگرش‌ها را می‌توان در قالب ۹ بعد مورد بررسی قرار دارد که عبارتند از: ۱- عرف‌پرستی: پیروی کامل از ارزش‌های سنتی، ارزش‌های طبقه‌ی متوسط، ۲- اطاعت از اقتدار: نگرش فرمانبردار و غیر انتقادی نسبت به اقتدارهای آرمانی اخلاقی درون‌گروهی، ۳- پرخاشگری اقتدارایانه: گرایش به یافتن افرادی که ارزش‌های عرفی را زیر پا می‌نهند و محکوم کردن، تقبیح و مجازات آنها، ۴- ضدیت با درون‌نگری (خشکه‌اندیشی): مخالفت با تخیل و خلاقیت و آزاداندیشی، ۵- خرافه‌پرستی و باورهای قالبی: اعتقاد به عوامل تعیین‌کننده‌ی

غیبی در سرنوشت افراد، گرایش به تفکر در چارچوب مقولاتی انعطاف‌ناپذیر و ثابت، ۶- قدرت و سرسختی: دل‌مشغولی نسبت به مقولاتی مانند سلطه و فرمانبرداری، قوی و ضعیف، رهبر و پیرو، همانندنگاری با شخصیت‌های قدرتمند، پافشاری افراطی بر ویژگی‌های عرفی خود، ابراز شدید قدرت و سرسختی، ۷- بدبینی و ویرانگری: خصومت فراگیر و کینه‌توزی نسبت به نوع بشر، ۸- فرافکنی: تمایل به این اعتقاد که جهان دستخوش مخاطرات است، فرافکنی تکانه‌های ناخودآگاه به بیرون، ۹- نگرش به جنس: نگرانی بیش از حد در مورد مسائل جنسی (آدرنو و همکاران، ۱۹۵۰: ۲۲۸)، در پژوهش حاضر جهت عملیاتی کردن این مفهوم از شکل طولانی مقیاس ¹F استفاده شده است که برای اولین بار توسط آدرنو و همکاران (۱۹۵۰)، طراحی و به کار برده شد.

ارزش‌های بقاء / ارزش‌های ابراز وجود: مجموعه‌ای از ارزش‌های متضاد یکدیگر هستند. در حالی که ارزش‌های ابراز وجود به مدارا نسبت به تنوع و تقاضا برای مشارکت بیشتر در تصمیم‌گیری در زندگی سیاسی و اقتصادی و همچنین تساهل نسبت به برون‌گروه‌ها شامل خارجی‌ان، همجنس‌گرایان و برابری جنسیتی اولویت می‌دهند، ارزش‌های بقاء به عدم مدارا نسبت به برون‌گروه‌ها و عدم پذیرش برابری جنسیتی تمایل دارند. این مجموعه ارزش‌ها همچنین به مشارکت سیاسی اهمیت کمتری می‌دهند و نظم و برآورده شدن نیازهای اقتصادی تأکید دارند. ارزش‌های بقاء بر کار و تلاش سرسختانه‌ی فرزندان و همچنین تمکین بی‌قید و شرط به والدین تأکید دارند ولی ارزش‌های ابراز وجود بر تخیل‌پروری و مدارا به‌عنوان ارزش‌هایی که بایستی به کودکان آموخته شود تأکید می‌کنند. در مجموع ارزش‌های ابراز وجود منعکس‌کننده‌ی اخلاقیات رهایی‌بخش و انسان‌گرایانه با تأکید بر استقلال و انتخاب انسانی هستند (اینگلهارت و ولزل، ۲۰۰۳؛ اینگلهارت و بیکر، ۲۰۰۰). در پژوهش حاضر جهت عملیاتی کردن این مفهوم از شکل طولانی مقیاس ارزش‌های بقاء / ابراز وجود اینگلهارت و ولزل (۱۳۸۹) استفاده شده است که در مجموع دارای ۱۴ گویه است. این مقیاس در سال ۲۰۰۷ در قالب موج پنجم پیمایش جهانی ارزش‌ها در کلیه‌ی مراکز استان‌های کشور اجرا گردید. در پژوهش‌های شریفی و همکاران (۱۳۹۴)، نیز به کار رفت و اعتبار آن بر اساس اعتبار صوری مورد تأیید قرار گرفت و پایایی مقیاس نیز بالای ۰/۷۰ ارزیابی شد؛ همچنین احمدی (۱۳۹۰)، نیز در پژوهش خود روایی و پایایی قابل قبولی برای این مقیاس یافت. احمدی و همکاران (۱۳۹۱)، نیز این مقیاس را دارای اعتبار سازه‌ی بالا و پایایی مطلوب گزارش کرد.

¹ F scale

ارزش‌های سنتی / سکولار - عقلانی: مجموعه‌ای از ارزش‌های متضاد یکدیگر هستند. جوهر این دو مجموعه ارزش‌ها در تفاوت در اهمیت و اولویت است که به مقوله‌ی دین می‌دهند. ارزش‌های سنتی اهمیت بسیار بالایی به دین می‌دهند و ارزش‌های سکولار - عقلانی اهمیت کمتری به دین می‌دهند. ارزش‌های سنتی بر اهمیت پیوند بین والدین - فرزندان، پذیرش اقتدار، هنجارهای مطلق و ارزش‌های خانوادگی سنتی و مخالفت با طلاق، سقط جنین، آتانازی و خودکشی تأکید دارند. این ارزش‌ها همچنین به عرق ملی و ملی‌گرایی اولویت می‌دهند.

در مقابل، ارزش‌های سکولار - عقلانی که اهمیت کمتری به مقوله‌ی دین می‌دهند بر مقوله‌های متضاد با موارد مذکور تأکید می‌کنند؛ این مجموعه ارزش‌ها به عدم پذیرش اقتدار، پذیرش طلاق، سقط جنین و هنجارهای مطلق و سفت و سخت اهمیت و اولویت می‌دهند (اینگلهارت و بیکر، ۲۰۰۰). در پژوهش حاضر جهت عملیاتی کردن این مفهوم از شکل طولانی مقیاس ارزش‌های سنتی / سکولار - عقلانی اینگلهارت و ولزل (۱۳۸۹) استفاده شده است که در مجموع دارای ۱۳ گویه است. این مقیاس در سال ۲۰۰۷ در قالب موج پنجم پیمایش جهانی ارزش‌ها در کلیه‌ی مراکز استان‌های کشور اجرا گردید؛ همچنین احمدی (۱۳۹۰)، نیز در پژوهش خود روایی و پایایی قابل قبولی برای این مقیاس یافت. این مقیاس در پژوهش‌های شریفی و همکاران (۱۳۹۴)، نیز به کار رفت و اعتبار آن بر اساس اعتبار آن مورد تأیید قرار گرفت و پایایی مقیاس نیز بالای ۰/۷۰ ارزیابی شد.

پایگاه اجتماعی - اقتصادی (عینی): به جایگاهی اشاره دارد که افراد در نظام قشربندی اقتصادی و توزیع نابرابر مادی اشغال می‌کنند. در این تعریف، طبقه بر حسب استانداردهای مادی زندگی و معمولاً با درآمد یا ثروت تعریف می‌شود (ریتزر، ۲۰۰۵: ۷۱۷). برای سنجش این مفهوم از یک شاخص ترکیبی با ۴ آیتم سطح تحصیلات، وضعیت مسکن، میزان درآمد و نوع شغل استفاده شده است. سطح سنجش هر ۴ آیتم، طیف ۵ گزینه‌ای لیکرت می‌باشد. این مقیاس اقتباسی از پژوهش نبوی و همکاران (۱۳۸۸) است.

پایگاه اجتماعی - اقتصادی (ذهنی): مقوله‌های اجتماعی هستند که عناصر ذهنی مشترک برجسته‌ای دارند و افراد آنها را به کار می‌گیرند تا خود را در یک نظام قشربندی اقتصادی رده‌بندی کنند (ریتزر، ۲۰۰۵: ۷۱۷). برای سنجش این مفهوم از یک شاخص ترکیبی با سه آیتم استفاده شده است که در آن افراد سطح تحصیلات، میزان درآمد و نوع شغل و وضعیت مسکن خود را در مقایسه با دیگران ارزیابی می‌کنند و بر اساس یک طیف

لیکرت ۵ گزینه‌ای به آن امتیاز می‌دهند. این مقیاس اقتباسی از پژوهش نبوی و همکاران (۱۳۸۸) است.

یافته‌های پژوهش

یافته‌های توصیفی

تفکیک نمونه بر حسب متغیرهای جمعیت‌شناختی

در این بخش، ویژگی‌های کلی نمونه آماری، بر اساس جنسیت، قومیت، گروه سنی و سطح تحصیلات در جدول ۲ ارائه شده است. همان‌گونه که مشاهده می‌شود در مورد متغیر جنسیت ۳۰۷ نفر از حجم نمونه معادل ۴۰/۳ درصد زن و ۴۵۴ نفر معادل ۵۹/۷ درصد نیز مرد هستند. در مورد تحصیلات نیز ۸۸ نفر معادل ۱۱/۹ درصد زیر دیپلم، ۲۵۱ نفر معادل ۳۳/۹ درصد دیپلم، ۴۰۱ نفر معادل ۵۴/۲ درصد نیز دارای تحصیلات دانشگاهی هستند. در مورد سن پاسخگویان نیز ۴۰۸ نفر معادل ۵۳/۳ درصد زیر ۳۰ سال، ۳۲۸ نفر معادل ۴۹/۲ درصد بین ۳۱ تا ۵۰ سال و ۲۹ نفر معادل ۳/۸ درصد نیز بالای ۵۰ سال سن دارند. در مورد متغیر قومیت نیز ۹۰ نفر از پاسخگویان معادل ۱۲ درصد فارس، ۵۰۵ نفر معادل ۶۷/۲ درصد لر، ۱۳۵ نفر معادل ۱۸ درصد عرب و ۲۱ نفر معادل ۲/۸ درصد از سایر قومیت‌ها هستند.

جدول ۲: توزیع فراوانی و درصد پاسخگویان بر حسب متغیرهای زمینه‌ای

متغیرها	طبقات	فراوانی	درصد	فراوانی کل
جنسیت	زن	۳۰۷	۴۰/۳	۷۶۱
	مرد	۴۵۴	۵۹/۷	
تحصیلات	زیردیپلم	۸۸	۱۱/۹	۷۴۰
	دیپلم	۲۵۱	۳۳/۹	
	تحصیلات دانشگاهی	۴۰۱	۵۴/۲	
گروه سنی	زیر ۳۰ سال	۴۰۸	۵۳/۳	۷۶۵
	۳۱-۵۰	۳۲۸	۴۲/۹	
	بالتر از ۵۰	۲۹	۳/۸	
قومیت	فارس	۹۰	۱۲	۷۵۱
	عرب	۱۳۵	۱۸	
	لر	۵۰۵	۶۷/۲	
	سایر اقوام	۲۱	۲/۸	

تفاوت در ستون فراوانی کل به علت داده‌های گم‌شده می‌باشد.

تفکیک نمونه بر حسب متغیرهای مستقل و وابسته^۱

در جدول ۳ فراوانی و درصد هر کدام از طبقات متغیرهای مستقل و وابسته‌ی پژوهش ارائه شده است. همان‌گونه که مشاهده می‌شود ۱۳ نفر از پاسخگویان معادل ۲ درصد دارای ارزش‌های سکولار - عقلانی و ۳۷۲ معادل ۵۸/۶ درصد نیز دارای ارزش‌های سنتی (دینی) هستند؛ همچنین ۲۵۰ نفر معادل ۳۹/۴ درصد در حد وسط این دو سنخ ارزشی قرار گرفته‌اند به نحوی که نه می‌توان آنها را سکولار و نه سنتی محسوب کرد. با توجه به میزان بسیار اندک پایبندی به ارزش‌های سکولار - عقلانی، می‌توان بیان کرد غالب پاسخگویان دارای ارزش‌های سنتی (دینی) هستند.

همچنین ۷ نفر از پاسخگویان معادل ۱/۲ درصد دارای ارزش‌های ابراز وجود و ۲۷۷ معادل ۴۸/۷ درصد نیز دارای ارزش‌های بقاء هستند؛ همچنین ۲۸۵ نفر معادل ۵۰/۱ درصد در حد وسط این دو سنخ ارزشی قرار گرفته‌اند به گونه‌ای که نه می‌توان آنها پایبند به ارزش‌های ابراز وجود و نه ارزش‌های بقاء دانست. بر این اساس می‌توان ادعا کرد که غالب پاسخگویان به سوی ارزش‌های بقاء تمایل دارند تا ارزش‌های ابراز وجود.

همچنین ۳ نفر از پاسخگویان معادل ۰/۵ درصد دارای جهت‌گیری دموکراتیک و ۳۵۷ معادل ۵۹/۵ درصد نیز دارای جهت‌گیری اقتدارگرایانه هستند. همچنین ۲۴۰ نفر معادل ۴۰ درصد در حد وسط این دو نوع جهت‌گیری قرار گرفته‌اند به گونه‌ای که نه می‌توان آنها را دموکرات و نه اقتدارطلب دانست. بر این اساس می‌توان بیان کرد غالب پاسخگویان جهت‌گیری اقتدارگرایانه‌ای دارند و جهت‌گیری دموکراتیک در بین آنها بسیار ضعیف است.

^۱ بر اساس چارچوب نظری، ارزش‌های ابراز وجود در برابر ارزش‌های بقاء و همچنین ارزش‌های سنتی در برابر ارزش‌های سکولار هر کدام با یک مقیاس سنجیده می‌شوند. بنابراین در اینجا برای توصیف بهتر این دو سنخ ارزشی، پاسخ‌های پاسخگویان به سه طبقه تقسیم گردید. نحوه‌ی طبقه‌بندی بدین صورت بوده که دامنه‌ی هر متغیر یعنی فاصله بین حداقل و حداکثر آن بر عدد ۳ تقسیم شده و بدین ترتیب فاصله‌ی هر طبقه به دست آمده است. سپس با جمع این فاصله با مقدار حداقل مقیاس، طبقه‌ی اول و با کسر این فاصله از مقدار حداکثر مقیاس، طبقه‌ی سوم حاصل شده است. مقادیری که در میان این دو طبقه هستند نیز در طبقه‌ی دوم یا همان بینابین قرار گرفته‌اند. این قضیه در مورد متغیر وابسته یعنی جهت‌گیری اقتدارگرایانه یا اقتدارگرایی نیز صادق است و گر چه در این پژوهش مقیاس اقتدارگرایی به کار رفته است ولی به لحاظ نظری و روشی می‌توان گرایش ضعیف به اقتدارگرایی را معادل گرایش قوی به دموکراسی دانست. نحوه‌ی تقسیم‌بندی متغیرهای پایگاه عینی و پایگاه ذهنی نیز به همین صورت محاسبه گردیده است.

در مورد پایگاه اجتماعی - اقتصادی (عینی) نیز همان‌گونه که مشاهده می‌شود ۲۶ نفر معادل ۳/۸ درصد دارای پایگاه بالا، ۴۸۸ نفر معادل ۷۰/۵ درصد دارای پایگاه متوسط هستند و ۱۷۸ نفر معادل ۲۵/۷ درصد نیز پایگاه پایینی دارند. در مورد پایگاه اجتماعی - اقتصادی (ذهنی) نیز ۱۰۰ نفر معادل ۱۳/۷ درصد دارای پایگاه بالا، ۳۱۵ نفر معادل ۴۳/۲ درصد دارای پایگاه متوسط هستند و ۳۱۵ نفر معادل ۴۳/۲ درصد نیز پایگاه پایینی دارند.

جدول ۳: توزیع فراوانی و درصد پاسخگویان بر حسب متغیرهای مستقل و وابسته

متغیرها	طبقات	فراوانی	درصد	فراوانی کل
ارزش‌های سنتی / سکولار	سکولار	۱۳	۲	۶۳۵
	بینابین	۲۵۰	۳۹/۴	
	سنتی	۳۷۲	۵۸/۶	
ارزش‌های بقاء / ابراز وجود	ابراز وجود	۷	۱/۲	۵۶۹
	بینابین	۲۸۵	۵۰/۱	
	بقاء	۲۷۷	۴۸/۷	
جهت‌گیری اقتدارگرایانه / دموکراتیک	دموکراتیک	۳	۰/۵	۶۰۰
	بینابین	۲۴۰	۴۰	
	اقتدارگرایانه	۳۵۷	۵۹/۵	
پایگاه (عینی)	بالا	۲۶	۳/۸	۶۹۲
	متوسط	۴۸۸	۷۰/۵	
	پایین	۱۷۸	۲۵/۷	
پایگاه (ذهنی)	بالا	۱۰۰	۱۳/۷	۷۳۰
	متوسط	۳۱۵	۴۳/۲	
	پایین	۳۱۵	۴۳/۲	

تفاوت در ستون فراوانی کل به علت داده‌های گمشده می‌باشد.

آزمون فرضیات پژوهش

در این پژوهش برای آزمون فرضیه‌های پژوهش از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شده است که نتایج آن در جدول ۴ نمایش داده شده است.

جدول ۴: ماتریس ضرایب همبستگی پیرسون متغیرهای مستقل و وابسته

متغیرها	شاخص‌ها	پایگاه ذهنی	پایگاه عینی	ارزش‌های سنتی - دینی	ارزش‌های بقاء	جهت‌گیری اقتدارگرایانه
پایگاه ذهنی	ضریب پیرسون	۱				
	سطح معنی‌داری	۰				
	فراوانی	۷۳۰				
پایگاه عینی	ضریب پیرسون	۰/۲۵۵**	۱			
	سطح معنی‌داری	۰/۰۰۰	۰			
	فراوانی	۶۶۵	۶۹۲			
ارزش‌های سنتی - دینی	ضریب پیرسون	-۰/۸۴۸**	-۰/۲۶۵**	۱		
	سطح معنی‌داری	۰/۰۰۲	۰/۰۰۰	۰		
	فراوانی	۶۳۵	۵۷۷	۶۳۵		
ارزش‌های بقاء	ضریب پیرسون	-۰/۳۶۸**	-۰/۳۳۶**	۰/۴۱۴**	۱	
	سطح معنی‌داری	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۲	۰	
	فراوانی	۵۷۲	۵۷۷	۴۹۸	۵۹۳	
جهت‌گیری اقتدارگرایانه	ضریب پیرسون	-۰/۵۱۳**	-۰/۳۲۱**	۰/۵۹۲**	۰/۵۱۲**	۱
	سطح معنی‌داری	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰
	فراوانی	۵۷۵	۵۵۴	۵۱۱	۵۰۱	۶۰۰

* همبستگی در سطح ۰/۹۵ می‌باشد ** همبستگی در سطح ۰/۹۹ می‌باشد

در این پژوهش برای بررسی روابط همبستگی بین متغیرهای مستقل و وابسته، ابتدا با استفاده از ترکیب گویه‌های هر متغیر یک متغیر کلی ساخته شد. سپس بین تمامی متغیرها رابطه برقرار شد و همبستگی آنها با یکدیگر مورد بررسی قرار گرفت. این روابط همبستگی بصورت ماتریس در جدول ۴ ارائه شده است. همان‌گونه که نتایج جدول ۴ نشان می‌دهد، بین تمامی متغیرهای جدول با یکدیگر رابطه‌ی همبستگی معناداری وجود دارد. بدین صورت که:

- بین متغیر جهت‌گیری اقتدارگرایانه و هر دو بعد عینی و ذهنی پایگاه اجتماعی - اقتصادی رابطه‌ی منفی و معنادار وجود دارد. بدین معنی که هر چقدر پایگاه اجتماعی - اقتصادی فرد بالاتر باشد، میزان اقتدارگرایی وی پایین‌تر خواهد بود.
- همچنین، بین متغیر جهت‌گیری اقتدارگرایانه و ارزش‌های سنت (دینی) رابطه‌ی مثبت و معنادار وجود دارد. بدین معنی که هر چه میزان پایبندی فرد به ارزش‌های سنت

(دینی) بیشتر باشد، میزان اقتدارگرایی وی نیز بالاتر خواهد بود و بالعکس هر چه میزان ارزش‌های سنت (دینی) پایین‌تر باشد، سطح اقتدارگرایی کمتر خواهد بود.

همچنین، بین متغیر جهت‌گیری اقتدارگرایانه و ارزش‌های بقاء رابطه‌ی مثبت و معنادار وجود دارد. بدین معنی که هر چه میزان پایبندی فرد به ارزش‌های بقاء بیشتر باشد، میزان اقتدارگرایی وی نیز بالاتر خواهد بود و بالعکس هر چه میزان ارزش‌های بقاء پایین‌تر باشد، سطح اقتدارگرایی پایین‌تر خواهد بود.

بین متغیر ارزش‌های سنت (دینی) و هر دو بعد عینی و ذهنی پایگاه اجتماعی - اقتصادی رابطه‌ی منفی و معنادار وجود دارد. بدین معنی که هر چقدر پایگاه اجتماعی - اقتصادی فرد بالاتر باشد، میزان ارزش‌های سنت (دینی) وی پایین‌تر خواهد بود و بالعکس هر چه پایگاه اجتماعی - اقتصادی پایین‌تر باشد، میزان ارزش‌های سنت (دینی) بالاتر خواهد بود.

بین متغیر ارزش‌های بقاء و هر دو بعد عینی و ذهنی پایگاه اجتماعی - اقتصادی رابطه‌ی منفی و معنادار وجود دارد. بدین معنی که هر چقدر پایگاه اجتماعی - اقتصادی فرد بالاتر باشد، میزان ارزش‌های بقاء پایین‌تر خواهد بود و بالعکس هر چه پایگاه اجتماعی - اقتصادی پایین‌تر باشد، میزان ارزش‌های بقاء بالاتر خواهد بود.

همچنین نتایج جدول ۴ نشان می‌دهد که بین دو بعد متغیر مستقل - یعنی بعد عینی و ذهنی - نیز رابطه‌ی مسقیم و مثبت وجود دارد.

تحلیل رگرسیون چندگانه پژوهش

پس از این که مشخص گردید که متغیرهای پژوهش با یکدیگر دارای رابطه‌ی همبستگی هستند، برای بررسی میزان تأثیر هر یک از متغیرهای اثرگذار بر متغیر وابسته یعنی جهت‌گیری اقتدارگرایانه یا اقتدارگرایی رگرسیون خطی چندگانه به کار گرفته شد. بنابراین بر اساس فرضیات و مدل مفهومی پژوهش سه مدل رگرسیونی اجرا گردید.

مدل اول شامل هر چهار متغیر مستقل و میانجی پژوهش است.

در مدل دوم متغیر ارزش‌های سنتی (دینی) که بالاترین میزان بتا را در مدل اول دارد به‌عنوان متغیر وابسته در نظر گرفته می‌شود و دو متغیر پایگاه اجتماعی - اقتصادی (بعد ذهنی) و پایگاه اجتماعی - اقتصادی (بعد عینی) به‌عنوان متغیرهای مستقل به کار رفته‌اند.

در مدل سوم نیز ارزش‌های بقاء، متغیر وابسته است و دو متغیر پایگاه اجتماعی - اقتصادی (بعد ذهنی) و پایگاه اجتماعی - اقتصادی (بعد عینی) متغیرهای مستقل هستند. بر این اساس همان‌گونه که جدول ۵ نشان می‌دهد،

نتایج مدل اول حاکی از آن است که متغیرهای میانجی و مستقل این پژوهش ۴۱ درصد از واریانس جهت‌گیری اقتدارگرایانه یا اقتدارگرایی را تبیین می‌کنند ($R^2 = 0/41$)، همچنین نتایج بدست آمده از ضرایب نشان می‌دهد که متغیرهای پایگاه اجتماعی - اقتصادی (بعد عینی)، ارزش‌های سنتی (دینی) و ارزش‌های بقاء تأثیر معنی‌داری بر میزان مطالعه داشته‌اند. از بین این سه متغیر، ارزش‌های سنتی (دینی) با ضریب بتای $0/325$ بیشترین اثر و پایگاه اجتماعی - اقتصادی (بعد عینی) با ضریب بتای $-0/087$ - کمترین اثر را بر متغیر وابسته دارد. میزان تأثیر متغیر ارزش‌های بقاء نیز برابر با $0/271$ است که به لحاظ بزرگی بعد از متغیر ارزش‌های سنتی (دینی) قرار دارد. همچنین ضریب بتای متغیر پایگاه اجتماعی - اقتصادی (بعد ذهنی) در این مدل رگرسیونی، معنادار نیست؛ همچنین از بین سه متغیر اثرگذار بر متغیر وابسته، ضریب پایگاه اجتماعی - اقتصادی (بعد عینی) منفی است و ضریب دو متغیر دیگر یعنی ارزش‌های سنتی (دینی) و ارزش‌های بقاء مثبت است.

نتایج مدل دوم نیز نشان می‌دهد که دو متغیر پایگاه اجتماعی - اقتصادی (بعد ذهنی) و پایگاه اجتماعی - اقتصادی (بعد عینی) اثر منفی و معناداری بر ارزش‌های سنتی (دینی) دارند. در این مورد، اثر بعد ذهنی ($0/835$) بسیار قوی است و اثر بعد عینی ($0/058$) ضعیف است؛ همچنین این مدل قادر است $0/725$ درصد از واریانس متغیر وابسته یعنی ارزش‌های سنتی (دینی) را تبیین نماید.

نتایج مدل سوم نیز نشان می‌دهد که دو متغیر پایگاه اجتماعی - اقتصادی (بعد ذهنی) و پایگاه اجتماعی - اقتصادی (بعد عینی) اثر منفی و معناداری بر ارزش‌های بقاء دارند. در این مورد، شدت اثر هر دو بعد ذهنی و عینی پایگاه اجتماعی - اقتصادی در حد متوسطی قرار دارد. هر چند که میزان اثر بعد ذهنی ($-0/303$) قوی‌تر از بعد عینی ($-0/274$) است؛ همچنین در کل این مدل قادر است $0/194$ درصد از واریانس متغیر وابسته یعنی ارزش‌های بقاء را تبیین نماید.

جدول ۵: مدل‌های رگرسیونی مربوط به متغیرهای پژوهش

نام شاخص	مدل ۱	مدل ۲	مدل ۳
عنصر ثابت	۵۶/۹۸۳ ^{**} (۷/۳۶۳)	۶۳/۸۱۱ ^{**} (۰/۶۷۶)	۶۴/۰۳۵ ^{**} (۰/۶۷۶)
ارزش‌های سنتی (دینی)	۰/۳۲۵ ^{**} (۰/۱۰۷)	-	-
ارزش‌های بقاء	۰/۲۷۱ ^{**} (۰/۰۵۸)	-	-
پایگاه اجتماعی - اقتصادی (بعد عینی)	-۰/۰۸۷ [*] (۰/۲۵۱)	-۰/۰۵۸ [*] (۰/۰۹۴)	-۰/۲۷۴ ^{**} (۰/۱۷۴)
پایگاه اجتماعی - اقتصادی (بعد ذهنی)	-۰/۱۲۳ (۰/۲۷۲)	-۰/۸۳۵ ^{**} (۰/۰۵۸)	-۰/۳۰۳ ^{**} (۰/۱۰۸)
سطح معناداری	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰
رگرسیون چندگانه (R)	۰/۴۴۰	۰/۸۵۱	۰/۴۴۰
R^2	۰/۴۱۰	۰/۷۲۵	۰/۱۹۴

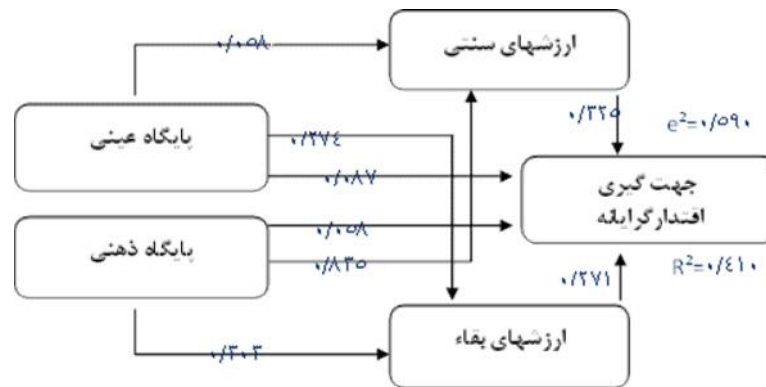
* ضریب در سطح ۰/۹۵ معنادار است.

** ضریب در سطح ۰/۹۹ معنادار است.

اعداد داخل پرانتز مقادیر خطای استاندارد هستند.

مدل تحلیل مسیر

مدل تحلیل مسیر بر اساس چهارچوب نظری پژوهش تدوین می‌گردد و در آن، روابط بین متغیرهای مستقل و متغیر وابسته و تأثیرات مستقیم و غیر مستقیم متغیرها بر یکدیگر مشخص می‌گردد. بر این اساس، در این پژوهش پس از به دست آوردن ضرایب بتا تمامی مسیرها که ضریب مسیر نامیده می‌شوند، اقدام به محاسبه‌ی مسیرهای مستقیم و غیر مستقیم گردیده است.



نمودار ۲: نمودار تحلیل مسیر همراه با ضرایب بتا

محاسبه اثر مستقیم و غیر مستقیم

چنانچه نمودار ۲ نشان می‌دهد روابط بین متغیرها و تأثیرات آنها توسط فلش‌های جهت‌دار مشخص شده‌اند. این فلش‌ها نشان می‌دهند که روابط علی به صورت یک‌طرفه می‌باشد. پس از آن که ضرایب مسیر برای کلیه مسیرهای تفکیکی بدست آمد، می‌توان تأثیرات مستقیم و غیر مستقیم هر یک از متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته را محاسبه نمود؛ و از طریق مقایسه ارقام ضریب بتا برای مسیرهای مختلف، می‌توان اهمیت هر مسیرها را در مقایسه با سایر مسیرها مشخص کرد. برای محاسبه اثرات غیر مستقیم، ضرایب بتای هر مسیر تا رسیدن به متغیر وابسته در هم ضرب شده‌اند. از آنجا که هر متغیری از طریق مسیرهای متعدد بر متغیر وابسته تأثیرگذار بوده است، بنابراین برای محاسبه کل اثرات غیر مستقیم یک متغیر بر متغیر دیگر، اثرات مسیرهای غیر مستقیم آن دو متغیر با یکدیگر جمع شده‌اند. برای بدست آوردن اثرات علی کل، اثرات مستقیم و غیر مستقیم با همدیگر جمع شده‌اند. از طریق مقایسه ارقام ضریب بتا برای مسیرهای مختلف، اهمیت هر مسیر تعیین شده است.

در جدول ۶ ضرایب تأثیر که بر اساس محاسبه مسیرهای مستقیم و غیر مستقیم تأثیرگذاری متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته محاسبه شده است. همان‌گونه که مشاهده می‌شود در میان مقادیر محاسبه شده، متغیر «پایگاه اجتماعی - اقتصادی (ذهنی)» با میزان ضریب تأثیر $-۰/۳۵۳$ - بیشترین تأثیر را بر جهت‌گیری اقتدارگرایانه داشته است. همچنین متغیرهای «ارزش‌های سنتی» با میزان تأثیر $۰/۳۲۵$ ، «ارزش‌های بقاء» با میزان

تأثیر ۰/۲۷۱ و « پایگاه اجتماعی - اقتصادی (ذهنی) » با میزان تأثیر ۰/۱۷۹ تأثیر گذاری معناداری بر جهت گیری اقتدارگرایانه مردم دو شهر اهواز و یاسوج داشته‌اند. جدول ۶ محاسبه‌ی اثر مستقیم و غیر مستقیم و همچنین اثر کل را نشان می‌دهد.

جدول ۶: محاسبه‌ی اثرات مستقیم و غیر مستقیم متغیرهای مستقل

اثر کل	اثر غیر مستقیم	اثر مستقیم	متغیرهای مستقل
-۰/۱۷۹	-۰/۰۹۲	-۰/۰۸۷	پایگاه عینی
-۰/۳۵۳	-۰/۳۵۳	۰	پایگاه ذهنی
۰/۳۲۵	۰	۰/۳۲۵	ارزش‌های سنتی (دینی)
۰/۲۷۱	۰	۰/۲۷۱	ارزش‌های بقاء

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی تأثیر پایگاه اجتماعی - اقتصادی و جهت گیری ارزشی بر اقتدارگرایی انجام گرفته است. جامعه‌ی آماری این پژوهش شهروندان ۱۶ سال به بالای دو شهر یاسوج و اهواز هستند. نتایج توصیفی مربوط به متغیرهای پژوهش نشان داد که غالب افراد دارای پایگاه اجتماعی - اقتصادی پایین و متوسط هستند (بیش از ۹۰ درصد کل پاسخگویان) هستند. گرایش به ارزش‌های سکولار - عقلانی نیز در میان پاسخگویان بسیار ضعیف (حدود ۲ درصد) و بیش از نیمی از پاسخگویان (۵۹ درصد) به ارزش‌های سنتی (دینی) گرایش دارند. به همین دلیل می‌توان ادعا کرد که جامعه‌ی مورد پژوهش یک جامعه‌ی سنتی (دینی) محسوب می‌گردد و هنوز دچار تغییر فرهنگی در راستای گرایش به ارزش‌های سکولار نشده است. این موضوع در مورد ارزش‌های ابراز وجود نیز مصداق دارد و با توجه به اینکه سطح گرایش به این نوع از ارزش‌ها بسیار ضعیف است می‌توان ادعا کرد که جامعه‌ی مورد پژوهش هنوز در سطح بقاء قرار دارد و به دنبال تأمین نیازهای اقتصادی است. همچنین تعداد بسیار اندکی از پاسخگویان (کمتر از ۱ درصد) دارای جهت گیری دموکراتیک هستند و اغلب پاسخگویان (حدود ۶۰ درصد) دارای جهت گیری اقتدارگرایانه هستند. با توجه به سطح بسیار نازل جهت گیری‌های دموکراتیک، می‌توان بیان کرد که جامعه‌ی مورد پژوهش یک جامعه‌ی اقتدارگرا محسوب می‌گردد.

نتایج حاصل از تحلیل رگرسیون چندگانه پژوهش نشان داد متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته یعنی جهت گیری اقتدارگرایانه تأثیر دارند و در مجموع حدود ۴۱ درصد از واریانس آن را تبیین می‌کنند. از بین متغیرهای مستقل پژوهش، دو متغیر ارزش‌های

سنتی (دینی) و ارزش‌های بقاء تأثیر مثبت بر اقتدارگرایی یا جهت‌گیری اقتدارگرایانه دارند و با افزایش (یا کاهش) سطوح این دو متغیر، جهت‌گیری‌های اقتدارگرایانه نیز افزایش (یا کاهش) می‌یابد ولی متغیر پایگاه اجتماعی - اقتصادی دارای تأثیر منفی بر اقتدارگرایی است و بنابراین انتظار می‌رود که هر چه پایگاه اجتماعی - اقتصادی فرد بالاتر باشد، فرد کمتر اقتدارگرا و بیشتر دموکرات باشد.

این یافته‌ها با چارچوب نظری و پژوهش‌های تجربی انجام شده مطابقت دارند. همان‌گونه که ذکر گردید همسو با یافته‌های پژوهش حاضر، نتایج پژوهش حیدری و همکاران (۲۰۱۳)، پژوهش پورافکاری و همکاران (۱۳۹۱)، نیز نشان داد که پایگاه اجتماعی - اقتصادی عینی و ذهنی بر اقتدارگرایی اثر منفی است. یافته‌های پژوهش ناپیر و جاست (۲۰۰۸)، نیز نشان داد که میزان اقتدارگرایی در میان افرادی که پایگاه اجتماعی - اقتصادی پایین‌تری دارند، بیشتر است. در مورد تأثیر جهت‌گیری ارزشی بر اقتدارگرایی نیز پژوهش پژوهش جهانگیری و میرفردی (۱۳۸۷)، نشان داد که تحصیلات، پایگاه اقتصادی و وضعیت شغلی بر روی جهت‌گیری ارزشی افراد تأثیر دارند. یافته‌های پژوهش چان (۲۰۱۸)، نشان داد که بین اقتدارگرایی و دینداری که مفهومی بسیار نزدیک به ارزش‌های سنتی رابطه‌ی معنادار وجود دارد. یافته‌های پژوهش کارلین (۲۰۰۶)، نیز حاکی از آن است که افرادی که پایگاه اجتماعی - اقتصادی بالاتر یعنی تحصیلات بالاتر و وضعیت اقتصادی بهتری دارند، حمایت بیشتری از حکمرانی دموکراتیک (که در تقابل با اقتدارگرایی است) و ارزش‌های ابزار وجود می‌کنند.

همچنین در راستای یافته‌های پژوهش حاضر، همان‌گونه که در بخش چارچوب نظری نیز بیان گردید اینگلهارت و ولزل (۱۳۸۹؛ ۲۰۰۵)، اعتقاد دارند که جوامع، طبقات و افرادی که از سطوح بالاتری از تحصیلات و آموزش، مشاغل تخصصی و امنیت اقتصادی (پایگاه اجتماعی - اقتصادی) برخوردار هستند، بیشتر به سوی ارزش‌های سکولار - عقلانی و ارزش‌های ابراز وجود گرایش پیدا می‌کنند و افرادی که از پایگاه اجتماعی - اقتصادی پایین‌تری دارند به سوی ارزش‌های سنتی و ارزش‌های بقاء تمایل می‌یابند. از طرف دیگر، گرایش به ارزش‌های سنتی که بر اقتدار سنت و مذهب تأکید دارند سبب می‌گردد تا افراد به سوی اقتدارگرایی کشیده شود. در مقابل، تمایل به ارزش‌های سکولار - عقلانی گرایش به تضعیف اقتدار سنت و مذهب دارد؛ همچنین گرایش به ارزش‌های ابراز وجود نیز از آنجا که بر استقلال و انتخاب انسانی تأکید دارند سبب تقویت جهت‌گیری دموکراتیک و تضعیف جهت‌گیری اقتدارگرایانه افراد می‌گردد، درحالی که تمایل به ارزش‌های متناظر آن یعنی

ارزش‌های بقاء که در شرایط ناامنی اقتصادی گسترش می‌یابند، تمایلات اقتدارگرایانه را در پی دارد. در این راستا، لیپست (۱۹۵۹)، نیز اعتقاد دارد که طبقه‌ی کارگر بیش از سایر طبقات اجتماعی، به نگرش‌های اقتدارگرا و ضد دموکراتیک گرایش پیدا می‌کند. علت این امر، تحصیلات پایین، مشارکت کمتر در نهادهای سیاسی و اجتماعی، مشاغل سطح پایین و حاشیه‌ای و عدم امنیت اقتصادی است. هانتینگتون (۱۳۷۳)، نیز در این زمینه اعتقاد دارد که شکل‌گیری و رشد طبقه‌ی متوسط در گرایش به ارزش‌های دموکراتیک و رویگردانی از اقتدارگرایی مؤثر است. وی افراد طبقه‌ی متوسط را حامل ارزش‌ها و نگرش‌های دموکراتیک می‌داند و استدلال می‌کند که توسعه از طریق افزایش سطوح تحصیلات و فعالیت اقتصادی و شغلی سبب گسترش تحرک اجتماعی و تعامل بین افراد و گروه‌های جامعه می‌گردد و منابع اقتصادی و اجتماعی در دسترس آنها را افزایش می‌دهد و افزایش این منابع، از طریق بالا بردن سطح توافق و مدارا، سبب تقویت ارزش‌ها و نگرش‌های دموکراتیک و تضعیف جهت‌گیری‌های اقتدارگرایانه می‌گردد.

در کل با توجه به داده‌های مذکور می‌توان گفت که تغییر فرهنگی مورد نظر اندیشمندانی مانند اینگلهارت و ولزل، هانتینگتون و لیپست هنوز در بین ساکنین دو شهر اهواز و یاسوج اتفاق نیافتاده است و این جامعه کماکان در زمینه‌های مورد پژوهش ارزش‌های سنتی خود را حفظ کرده است که تأکید بر بقاء و مذهب دو بعد عمده‌ی این ارزش‌ها هستند. اما بخش دوم نظریه‌ی اندیشمندان مذکور مبنی بر روابط بین متغیرهای یاد شده بر اساس یافته‌های پژوهش حاضر مورد تأیید قرار گرفت.

فهرست منابع:

- احمدی، یعقوب (۱۳۹۰). "رویکردهای قومی و گونه‌شناسی فرهنگ سیاسی؛ مطالعه‌ی موردی: شهر سنندج"، فصلنامه‌ی تحقیقات فرهنگی، دوره‌ی چهارم، شماره‌ی ۴.
- احمدی، یعقوب؛ ربانی، رسول و نمکی، آزاد (۱۳۹۱). "شاخص‌های توسعه‌ی انسانی و فرهنگ سیاسی دموکراتیک (تحلیل ثانویه‌ی داده‌های پیمایش ارزش‌های جهانی برای استان‌های ایران)"، مجله‌ی مطالعات اجتماعی ایران، دوره‌ی ششم، شماره‌ی ۱.
- اینگلهارت، رونالد (۱۳۷۳). تغییر فرهنگی در جوامع پیشرفته‌ی صنعتی، تهران: کویر.
- اینگلهارت، رونالد و ولزل، کریستیان (۱۳۸۹). نوسازی، تغییر فرهنگی و دموکراسی، تهران: کویر.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۴). گذار به دموکراسی، تهران: نگاه معاصر.
- بهمنی طراز، غدیر و دلاوری، ابوالفضل (۱۳۹۵). "فرهنگ سیاسی دموکراتیک و طبقه‌ی متوسط جدید (مورد پژوهش: اساتید دانشگاه‌ها و دبیران مقطع متوسطه‌ی شهر همدان)"، دوفصلنامه‌ی پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر سال پنجم، شماره‌ی ۸.
- پاتنام، رابرت (۱۳۹۲). دموکراسی و سنت‌های مدنی: سرمایه‌ی اجتماعی و سنت‌های مدنی در ایتالیای مدرن، ترجمه‌ی محمد تقی دلفروز. تهران: جامعه‌شناسان.
- پورافکاری، نصرالله؛ حکیمی‌نیا، بهزاد؛ حیدری، آرش و فروتن‌کیا، شهرروز (۱۳۹۱). "تأثیر پایگاه اجتماعی - اقتصادی بر اقتدارگرایی"، جامعه‌شناسی کاربردی دوره‌ی ۲۳، شماره‌ی ۴.
- جمشیدیان، سجاد و محمودی، امیر (۱۳۹۱). "گزارشات سازمان بازرسی شاهنشاهی از استان‌های فارس و خوزستان در سال ۱۳۵۰"، پیام بهارستان، دوره‌ی دوم، شماره‌ی ۱۷.
- دلفی موسوی، اکبر (۱۳۹۵). تاریخ کشتی‌رانی در کارون، اهواز: تراوا.
- سازمان برنامه و بودجه استان خوزستان (۱۳۹۵). رتبه‌بندی شهرستان‌های استان خوزستان از منظر برخی شاخص‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، اهواز: سازمان برنامه و بودجه استان خوزستان.

سازمان برنامه و بودجه‌ی استان کهگیلویه و بویراحمد (۱۳۹۴). گزارش اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی استان کهگیلویه و بویراحمد، یاسوج: سازمان برنامه و بودجه استان کهگیلویه و بویراحمد.

سریع‌القلم، محمود (۱۳۸۶). فرهنگ سیاسی در ایران، تهران: پژوهشکده‌ی مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

شریفی، اسماعیل؛ ساعی، علی و معیدفر، سعید (۱۳۹۴). "تحلیل فرهنگ سیاسی ایران (مطالعه‌ی موردی: شهروندان شهرهای ارومیه و خرم‌آباد)"، جامعه‌شناسی تاریخی، دوره‌ی ۷، شماره‌ی ۲.

صحرایی، رسول (۱۳۹۱). بررسی جامعه‌شناختی رابطه‌ی نوع دینداری و شخصیت اقتدارطلب (مطالعه‌ی موردی: دانشجویان کارشناسی ارشد دانشگاه تبریز)، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد علوم اجتماعی دانشگاه تبریز. دانشکده حقوق و علوم سیاسی.

علم، محمدرضا و لجم اورک مرادی، علی (۱۳۹۵). "زمینه‌های تاریخی نوزایی و توسعه‌ی خوزستان (با تکیه بر صدور فرمان آزادی کشتیرانی در رودخانه‌ی کارون و کشف و استخراج نفت)"، پژوهشنامه‌ی تاریخ، شماره‌ی ۴۳.

قاسمی، وحید و برندگی، بدری (۱۳۹۰). "بررسی جامعه‌شناختی شخصیت قدرت‌طلب (مطالعه‌ی موردی: شهر اصفهان)"، فصلنامه‌ی جامعه‌شناسی کاربردی، دوره‌ی بیست و دوم، شماره‌ی ۳.

نبوی، سید عبدالحسین؛ حسین‌زاده، علی حسین و حسینی، هاجر (۱۳۸۷). "بررسی تأثیر پایگاه اجتماعی - اقتصادی و هویت قومی بر احساس امنیت اجتماعی"، فصلنامه‌ی دانش انتظامی، دوره‌ی ۱۰، شماره‌ی ۲.

نوریس، پیپا و اینگلهارت، رونالد (۱۳۸۷). مقدس و عرفی: دین و سیاست در جهان، کند و کاوی در جوامع مذهبی و غیر مذهبی جهان، تهران: کویر.

هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۳). موج سوم دموکراسی در پایان سده‌ی بیستم، ترجمه‌ی احمد شهنسا، تهران: روزنه.

Adorno, T. W., Frenkel-Brunswik, E., Levinson, D.J., and Sanford, R.N. (1950). *The Authoritarian Personality*, Harper and Row, New York.

Carlin, R. E. (2006). "The socioeconomic roots of support for democracy and the quality of democracy in Latin America", *Revista De Ciencia Politica / Vol. 26 . No. 1*, pp. 48–66.

Chan, Eugene Y. (2018). "Handedness and religious beliefs: Testing the two possible accounts of authoritarianism and belief", *Personality and Individual Differences*, Vol. 127, P. 101–106.

Dahl, R. A. (1971). *Democracy and its Critics*, New Haven, CT: Yale University Press.

Dalton, R. J. & Shin, D. C. (2003). *Democratic aspirations and democratic ideals: Citizen orientations toward democracy in East Asia*. World Values Survey Publication, Dame Press.

Diamond, L. (2008). *The spirit of democracy*. New York: Macmillan.

Erikson R.S, Tedin, K.L. (2003). *American Public Opinion*. New York. Longman. 6th ed.

Fukuyama, F. (2000). "Social capital and civil society", IMF Working Papers No. 74, International Monetary Fund.

Gibson, J. L. (1998). "A sober second thought: An experiment in persuading Russians to tolerate", *American Journal of Political Science*, 42, 819-850.

Heydari, A. Teymoori, A. Nasiri, H. (2014). "Development of Suicidality within Socioeconomic Context: Mediation Effect of Parental Control and Anomie", *OMEGA - Journal of Death and Dying*, 68, 1, 63

Heydari, A. Teymoori, A. Nasiri, H. Fardzadeh, H. E. (2012). "Relationship between Socioeconomic Status, Anomie, and Authoritarianism", *Journal of Social Sciences and Humanities*. Vol. 7, No. 1. Pp. 176-188.

Inglehart, R., & Baker, W. E. (2000). "Modernization, Cultural Change, and the Persistence of Traditional Values", *American Sociological Review* 65: 19-51.

Inglehart, R., Christian, W. (2003). "Political Culture and Democracy: Analyzing the Cross-level Linkages", *Comparative Politics*, No, 36 (October): 61-79.

Inglehart, R., Norris, P. (2003). *Rising Tide: Gender Equality and Cultural Change around the World*. Cambridge: Cambridge University Press.

Lipset, S. M. & Lakin, J. M. (2004). *The democratic century*, Norman: University of Oklahoma Press.

Lipset, S. M. (1959). "Some social requisites of democracy", *The American Political Science Review*, Vol. 53, No. 1 (Mar., 1959), pp. 69-105.

Lipset, S. M. (1965). "Democracy and Working Class Authoritarianism", *American Sociological Review*, 24 (4): 482-501.

Napier J. L., Jost, J. T. (2008). "The Antidemocratic Personality Revisited: A Cross-National Investigation of Working-Class Authoritarianism", *Journal of Social issues*, Vol. 64 (3), PP. 595-617.

Norris, P. (1999). *Critical Citizens: Global Support for Democratic Governance*.

O'Donnell, G., Cullen J. V., and Iazzetta O. M. (2004). *The Quality of Democracy: Theory and Applications*. Notre Dame: University of Notre Dame Press.

Parsons, T. (1951). *The Social System*. New York, Free Press.

Ritzer G. (2005). "Encyclopedia of social theory", sage reference publications, Vol. 2.

Yuchtman-Yaar, E. and Alkalay, Y. (2007). "Religious zones, economic development and modern value orientations: Individual versus contextual effects", *Social Science Research*. 36. pp. 789-807.